

شمس الوجج

اصول و مبانی

اشاره

سال گذشته یکصدمین سالگرد تولد علامه طباطبایی - رضوان الله علیه - در شهر تبریز برگزار شد. حضرت آیه الله جوادی آملی به همین مناسبت پیامی برای کنگره بزرگداشت فرستادند. از آنجا که این پیام حاوی نکات ارزشمند و قابل تأملی است، چاپ و عرضه آن را مناسب حال خوانندگان مجله یافتیم. امید است که با دقت کافی در مطالب آن، بهره کافی برده شود. این مطالب طی چند اصل سامان یافته است که از نظر گرامی شما می‌گذرد.

از آن کلیدها خواهد داشت.

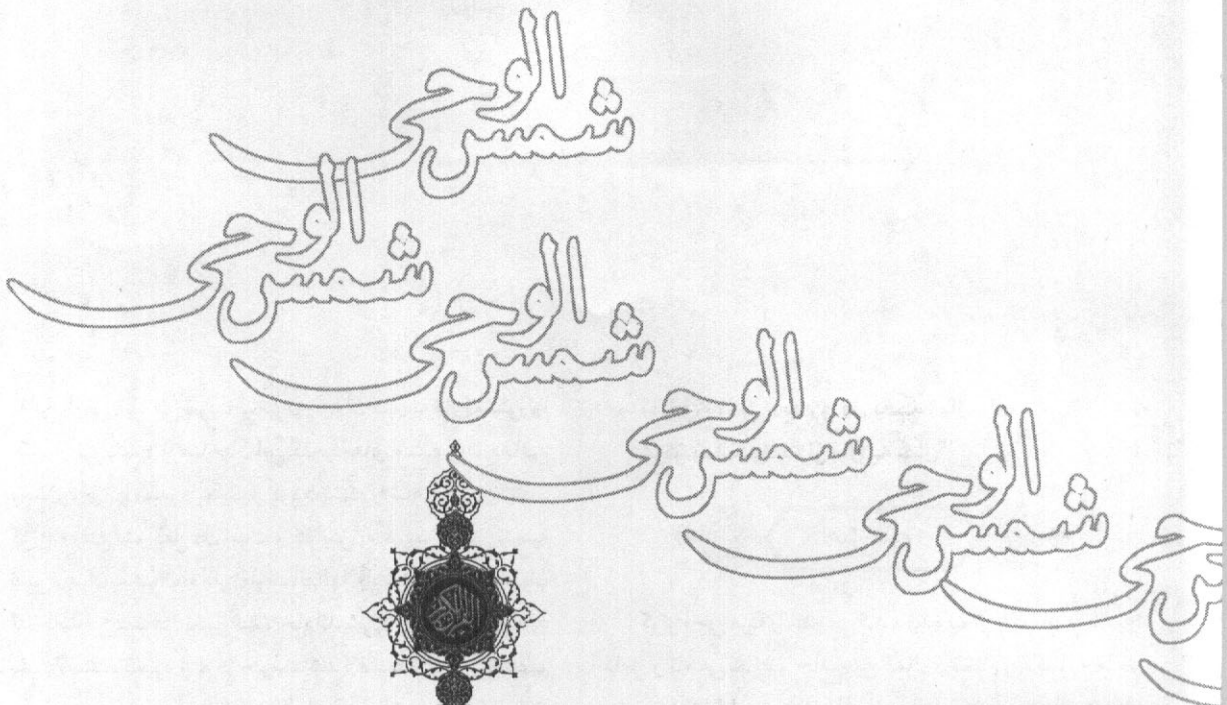
مهم‌ترین عامل تقرّب به سوی خداوند تقواست که ثمره امتثال دستورهای الهی است؛ یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون^۱. اساسی‌ترین شرط صلاحیت شاگردی خداوند پرهیزکاری است؛ و اتقوا الله و یعلمکم الله و الله بکل شیء علیم^۲. متعلمی که فیض اسمای خدا را در قلمرو عین تلقی کرد، فوز آن‌ها را در منطقه علم فرامی‌گیرد و جامع بین علم و معلوم می‌شود.

محور اصلی تعلیم الهی همانا حقایق اسمای حسنا است که

اصل یکم

قرآن کریم کتاب تدوینی اسمای حسنا است، چه اینکه نظام آفرینش کتاب تکوینی اسمای زیبای او است. آنچه در پایان بسیاری از آیات قرآن حکیم یاد شده است، به منزله تبیین و تعلیل محتوای آن‌ها است. همان طوری که مفاتیح غیب عینی نزد خداست و تقرّب به او سهمی در افاضه الهی نسبت به واگذاری بخشی از آن کلیدها دارد، مفاتیح غیب علمی نیز پیش خداست و توجه به او تأثیری در افازة ربوبی نسبت به اعطای بخشی

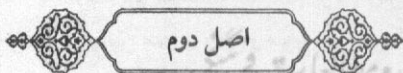




تفسیر قرآن

آیت الله جوادی آملی

عقل جز وی کی تواند گشت بر قرآن محیط
عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار^۱



فتوای خدای سبحان در نعوت سلبی وحی این است که قرآن نه افسانه و افسون است، نه اسطوره و نه افیون، و حکم حضرت باری در اوصاف ثبوتی وحی این است که قرآن حیات بخش است؛ یعنی نه تنها خود زنده است، بلکه قوام حیات جامعه انسانی به او است. پس قرآن مظهر حی قیوم است... استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم.^۲

حیات مراتبی دارد و ادراک آن نیز درجاتی، هر اندازه که به وحی اعتماد شود، حیات شکوفاتر می گردد و هر اندازه زندگی بشر کامل شد، بهره‌وری از تفسیر قرآن بیشتر خواهد شد. این تعامل متقابل بین عقل و وحی از یک سو و بین قلب و وحی از سوی دیگر، همچنان مستمر است، همچون داد و ستد پی گیر بین معلم و متعلم.

در نهان بشر گوهر خلافت الهی نهاده شده که از آن به عنوان

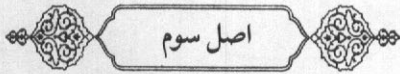
به منظور تعیین خلیفه و استحقاق کرامت و شأنیت سجود فرشتگان شدن است: و علم آدم الاسماء کلها.^۳ زیرا اگرچه خداوند به هر چیزی عالم است و گاهی برخی از فروع جزئی را یاد گروهی خاص می دهد؛ مانند... و ما علمتم من الجوارح مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله^۴ لیکن مدار اصیل تعلیم الهی نسبت به اتقیا همان اسمای حسنا است که مصداق کامل تعلیم است و در اثر بی نیازی از ذکر متعلق آن، در آیه مزبور یاد نشد.

بهترین ثمر شجر علم الاسماء همانا فرقان بین «بود و نبود» در حکمت نظری و «باید و نباید» در حکمت عملی و سرانجام بین «بود و نبود» در عرفان است که انسان باتقوا بر پایه پرهیزکاری ویژه اش به آن نایل می شود و به همان حد مصداق آیه... ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا^۵ خواهد بود.

چنین انسان متقی که توفیق فراگیری علم اسمای حسنا را بدست آورد و صاحب مقام فرقان بین حق و باطل، صدق و کذب، و حسن و قبیح شد، مقتدرانه می تواند عهده دار سباحت در بحر وحی شود و بدون غرق غواصی کند و ره توشه او در این غوص، میزان ارزیابی صاحب نظران عقلی و معیار سنجش صاحب بصیران قلبی گردد. وگرنه:



تا خون نکنی دیده و دل پنجه سال هرگز ندهند راحت از قال به حال^{۱۳}



کوثر وحی مرده را زنده می کند، زنده بیمار را درمان، سالم را کامل و تام می نماید و جامع بین کمال و تمام را مکمل و متمم جامعه بشری قرار می دهد. لذا این جامه پرنیانی بر اندام متعادل آن جام جهان نما برآزنده است که وی گذشته از ماء الحیات، ماء معین نیز می باشد؛ یعنی حیات ساری و احیای جاری، به طوری که اگر جایی این حیات برین را فاقد بود، آن جا مرده است.

معنای مرگ و زندگی و تصدیق به وجود آن ها برای همگان، از لحاظ علم حصولی روشن است، ولی معنای مرگ گذشته از ادراک مفهوم ذهنی آن و نیز صرف نظر از تصدیق به تحقق آن، در موطن مناسب خود دو مرحله دیگری دارد که خواه و ناخواه پدید می آید؛ یکی عبور از علم یقین به عین یقین مرگ است که در حال احتضار نصیب انسان مهاجر و منتقل از دنیا به برزخ می شود، و دیگری گذر از عین یقین به حق یقین موت است که شخص محتضر بعد از عبور از دوران احتضار آن را کاملاً می چشد؛ کل نفس ذائقة الموت.^{۱۴} چه اینکه جریان دوزخ نیز همین سه مرحله را دارد، حقیقت حیات و بهشت نیز واجد این سه مرحله بوده و خواهد بود. بر مردان و زنان با تقواست که در ظل اهتمام به قرآن کریم، با همراهی خضر ولایت این مراحل را طی نمایند. مرحله نخست آن ادراک حصولی مفهوم حیات و بهشت و نیز تصدیق ذهنی به وجود آن ها به طور علم یقین است که تحصیل آن دشوار نیست. مرحله دوم آن شهود حیات و بهشت به طور عین یقین است که خالی از صعوبت نیست، هر چند نیل به علم یقین وسیله صعود به عین یقین است؛ کلاً لو تعلمون علم یقین* لترون الجحیم^{۱۵}

آنچه درباره دوزخ آمد، یقیناً در جریان بهشت مطرح است و سر نام بردن جحیم برای آن است که بسیاری از مردم از راه انداز، تخویف و تحذیر بهتر به مقصد می رسند، گرچه راه اصلی ادراک درجات معاد محبت و بعد از آن تبشیر و ترغیب و تشویق به بهشت

دقائق العقول یاد می شود. پیامبران خدا آن گنجینه های مستور را مشهور می کنند؛ تا صاحبان این گنجینه های مشهور، دفائن مغمور وحی را مسفور نمایند و آن پرده نشین را شاهد بازاری کنند. کژراهه رفتن بشر قفل دل است و گرایش به غیر پیام الهی تدسیه نفس. از آن به عنوان ام علی قلوب افعالها یاد شد و از این به عنوان قد خاب من دساها تعبیر شد. خام اندیشی که به دانش محدود بشری بسنده نمود و به آن خرسند شد؛ فلماً جائتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم و حاق بهم ما كانوا به يستهزؤن^{۱۶} گرفتار آن قفل و این خبیث است.

مصطفی اندر جهان، آنکه کسی گوید که عقل

آفتاب اندر سما، آنکه کسی گوید سها^{۱۷}

اگر کسی در ساحت قرآن ادب عبودی را نسبت به پیام ربوبی حفظ کرد و در قبال نفعه رحمان از خود دم بر نیاورد، اذاً قرء القرآن فاستعوا له و انصتوا^{۱۸} زنده می شود و از آن قفل می رهد و از این تدسیه و خبیث می جهد و با اثاره وحی الهی دینه او شکفته می گردد و توان تدبیر در آیات الهی بهره او می شود، و با این دل مایه، خزائن قرآنی را می گشاید و با حفظ تازه از آن، دفائن دیگری را از نهانخانه جان می شکفد و با بهترین وضع خود را می شناسد و با معرفت برتر مجدداً به خدمت خزائن قرآنی می رود و این سعی سامی را بین صفای وحی و مروه دل همچنان ادامه می دهد و به غرر آیات قرآنی که پیرامون توحید خداست می رسد، و در آن مقطع خاص سعی عادی را به هروله تبدیل می نماید تا به قصور خود و سایر ماسوی آگاه می گردد و تقصیر می نماید؛ یعنی از غیر خدا منفصل و به قرب الهی متصل می شود، و زادراهی برای منتظران آن تعامل متقابل محمود، و این سعی و تقصیر مسعود به همراه می آورد و آن را المیزان فی تفسیر القرآن می نامد. طوبی له و حسن مآب. و اگر مفسری چنان نباشد، تفسیر وی چنین نخواهد شد، زیرا یا اهل سلوک نیست و یا نیمه راه برمی گردد؛

نه هر کو آید از کوهی، بود با دعوت موسی

نه هر که زاید از زالی، بود با سطوت دستان

اولین شرط رهیابی به قله تفسیر ناب تضحیه ارقه دم است.

اسرار طریقت نشود حل به سؤال

نی نیز به در باختن حشمت و مال

عرضه مکاتب بر وحی آسمانی محتاج
چند تفسیر صحیح است اولاً،
و تطبیق غیرجانب دارانه آرای دیگران با فتوای
خداست ثانیاً، و آماده دریافت فیض
فائق وحی بودن است ثالثاً.

بهترین ثمر شجر علم الاسماء همانا فرقان بین
«بود و نبود» در حکمت نظری و «باید و نباید» در
حکمت عملی و سرانجام بین «بود و
نبود» در عرفان است که انسان با تقوا بر
پایه پرهیزکاری ویژه اش
به آن نایل می شود و به همان حد مصداق آیه...
ان تَقْوَا اللّٰهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فِرْقَانًا^{۱۷} خواهد بود.

تفسیر هر متنی مبتنی بر شناخت محدوده
آن متن از یک سو و پرهیز از اختلاف
و تخلف از سوی دیگر است.
تفسیر متن مطلق از منظر مقید یا تفسیر متن
مقید از دیدگاه مطلق، کامیاب نخواهد بود.

علامه طباطبایی (قدس سره) این توفیق را بافت
که مکاتب دیگران را درباره هستی شناسی
و نیز معرفت شناسی امینانه و عادلانه بررسی کند،
آنگاه بر وحی فراگیر و غیرمرهون به
زمان و مکان عرضه نماید و به دور از اعتساف
و کژراهه روی، مطالب دیگران را با عرض بر قرآن
ارزیابی کرده و با شاهین وحی، به
حیات و ممات متنوع راه یابد و به
حق یا باطل بودن آن ها فتوا دهد.

است. لذا در قرآن کریم مسئولیت رسول اکرم (ص) در تبشیر
منحصر نشد، ولی در انداز محصور شد هرچند این حصر حقیقی
نیست: انّ هو الاّ نذیر مبین. ^{۱۶} ان ائت إلا نذیر ^{۱۷} و إنّما انا لکم
نذیر مبین. ^{۱۸}

و مرحله سوم آن زنده و بهشتی شدن به طور حق یقین است.
همانطوری که مرده به نحو حق یقین مرده است، زنده قرآنی نیز
به طور حق یقین زنده می باشد. چنین انسان با تقوای ویژه، حیات
قرآنی را در تمام هویت اصیل خود می یابد و با آن می اندیشد و با آن
تصمیم می گیرد؛ یعنی اندیشه و انگیزه او هر دو قرآنی خواهد بود.

علم جویای یقین باشد بدان
وان یقین جویای دید است و عیان
می کشد دانش به بینش ای علیم
گر یقین بودی بدیندی جحیم
اندر الهاکم بیان این ببین
که شود علم یقین عین یقین
آنچه گل را گفت حق خندانش کرد
با دل من گفت و صد چندانش کرد^{۱۹}

مفسران وحی الهی حیات های متفاوت دارند؛ برخی حیات
مفهومی و ماهوی دارند که با ابزار علم یقین می فهمند و با همان
وسيله از چهره آیات قرآنی پرده برمی دارند و مفاهیم ذهنی آن ها را
به دیگران منتقل می کنند. بعضی حیات مصداقی و فردی دارند،
لیکن از منظر عین یقین این طائفه هر چند خود مصداق مفهوم و
افراد خارجی ماهیت را می بنند، ولی آنچه به دیگران بازگو
می نمایند، از سنخ مفهوم و ماهیت است، نه مصداق و فرد.
البته شاید در جمع اینان، اوحدی از صاحب بصر پیدا شود که
عین یقین او برای دیگران وسیله شهود گردد و شاگردان خود را
همراه با تعلیم کتاب و حکمت اشهاد نمایند و ملکوت آیات را به
آنان ارایه کند، تا آن ها نیز ببینند چیزی را که مشایخ آنان مشاهده
می نمایند.

حیات قرآنی این دو طائفه علمی است، با این تمایز که یکی
زنده به علم یقین است و دیگری زنده به عین یقین. حیات بعض
دیگر عینی است؛ یعنی زنده به معلوم اند نه علم، و این طائفه
گرچه نه پیامبرند و نه امام معصوم علیه السلام، اما همانطوری که
در متون دینی آمده است: فکانما ادرجت النبوة بین جنبیه و لیس



نبی^{۲۰}. این گروه عین الیقین سند علم الیقین آن‌ها است و حق الیقین پشتوانه عین الیقین آنان.

نام علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) را می‌توان در این فهرست یافت و زادگاهش تبریز را می‌شود در جدول اماکن این صحیفه نورانی ثبت کرد؛

بترک ترک اولی تر، سیه رویان هندو را

که ترکان راست جانبازی و هندو راست لائنی

منم باری بحمدالله، غلام ترک همچون مه

که مه رویان گردونی، از او دارند زیبایی

چو او آب است و تو جوئی، چرا خود را نمی جوئی

چو او مشک است و تو بوئی، چرا خود را نیفشانی

ز عشق شمس تبریزی، چو موسی گفته ام ازنی

ز سوی طور تبریزی، چرا چون لن نمی آیی^{۲۱}

بین یدیه و من خلفه رصداً لیعلم ان قد ابلغوا رسالات ربهم و احاط بمالديهم و احصى كل شیء عدداً.^{۲۴}

قبول وحی الهی با حیات برین همراه است و نکول آن با هلاکت بین قرین؛ لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة.^{۲۵} نگهبانان وحی در صحنه آسمان فرشتگان ویژه اند که از آنان گاهی به عنوان بایدی سفره، کرام برره^{۲۶} یاد می‌شود و حافظان آن را در زمین غیر از فرشتگان مخصوص و امامان معصوم (ع)، می‌توان عالمان وحی شناس و عادلان ولایت مدار دانست که در معرفت صائب قرآن و عترت ساعی اند و در عمل صالح کوشا هستند. اینان طبق بیان نورانی حضرت رسول اکرم (ص) وارثان پیامبران اند^{۲۷} و برابر گفتار حضرت امام جعفر صادق (ع) مرزدازان مکتب اهل بیت عصمت علیهم السلام اند.^{۲۸}

همانطوری که مجاهدان نستوه مدافعان حریم نظامی میهن اسلامی اند، عالمان عادل مدافعان حریم فرهنگی مکتب الهی اند؛ لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله.^{۲۹} حافظان مکتب دینی آگاه به زمان و مطلع از زمانه اند، شبهات مهاجم را که در دل‌های خالی و مستعد و شفاف نسل نو، سریعاً اثر سوء می‌گذارند، شناسایی نموده و با تبیین، تعلیل و تحلیل عقلی و نقلی به آن‌ها پاسخ مناسب داده می‌شود؛ «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوایس» عکس نقیض این قضیه آن است: «من هجمت علیه اللوایس فلیس بعالم»، و چون قرآن اولین منبع دین پژوهی است، با تفسیر متقن آن بسیاری از اهداف سامی مدافعان مکتب الهی حاصل می‌شود، زیرا حل شبهات هر عصر در بستر این مائده و مادبه میسر است و انسان جامعی همچون علامه طباطبائی (قدس سره) که هم به زبان قرآن آگاه بود و از آن متضلعانه خبر می‌داد و هم به زمان خود مطلع بود و از آن خبیرانه گزارش می‌داد و هم از کیفیت ارجاع شبهات معاصر به محکمت قرآنی باخبر بود و هم از نحوه پاسخ دادن قرآن به شبهات معروض بر آن مطلع نمود و هم طهارت ضمیر وی مصاحب همه این عناصر محوری قرآن پژوهی بود، لذا می‌توان حضرت استاد (قدس سره) را در زمین همانند شهاب رصد دانست که مانع نفوذ بیگانه بوده و هستند.

اصل چهارم

سپهر وحی نه تنها در اوج معرفت است، و نیل به آن ویژه طاهران است: انه لقرآن کریم* فی کتاب مکنون* لایمسه الا المطهرون،^{۳۰} و طاهران در قلمرو انسانیت، بالاصاله اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اند و بالتبع پیروان راستین آنان در علم و عمل، بلکه در حصن حصین الهی اند و هرگونه سوء قصدی نسبت به آن وحی با شهاب قرآنی دفع می‌شود و همواره از تطاول کژاندیشان و محرفان مصون خواهد ماند، زیرا آخرین کتاب خدا در زمین اگر به سرنوشت مششوم کتاب‌های گذشته مبتلا می‌شد، هیچ میزانی برای تشخیص احکام الهی در دسترس نبود و چنین ضایعه‌ای مخالف برهان قطعی بر ضرورت اصل وحی و نبوت است؛ من یستمع الان یجد له شهاباً رصداً.^{۳۱}

گرچه آیه مزبور ناظر به صعود شیاطین و استراق سمع آن‌ها نسبت به مخازن وحی بوده و هست، لیکن پیام آیات دیگر قرآن مجید این است که خداوند آیات خود را از صدر تا ساقه رصد می‌نماید و برای تمام مراحل هبوط آن حرس می‌گمارد تا متن حکم خداوند که حجّت قطعی است، به جامعه بشری برسد و صریح وحی الهی بدون افزایش و کاهش معلوم گردد. آنگاه قبول یا نکول آگاهانه بوده، عذری در بین نباشد: ... فأنه یسلک من

اصل پنجم

تفسیر هر متنی مبتنی بر شناخت محدوده آن متن از یک سو و پرهیز از اختلاف و تخلف از سوی دیگر است. تفسیر متن مطلق از منظر مقید یا تفسیر متن مقید از دیدگاه مطلق کامیاب نخواهد بود.

چه اینکه اگر برخی از اجزای متن طبق روش مطابق با آن متن تفسیر شود و بعضی با روش موافق با متن بیگانه، اعم از خود مفسر یا دیگران، و همچنین تفکیک کردن اجزای متن واحد به اخذ بعضی و طرد بعض دیگر روا نیست. قرآن کریم از آن جهت که ابدی است؛ یعنی واجد کلیت و دوام بوده، همگانی و همیشگی است و از سوی دیگر، دعوی میزان عام بودن دارد، لازم است مفسر تمام آرای راجع به جهان بینی و مبدا و منتهای عالم و راه بین آغاز و انجام را بر قرآن مجید عرضه بدارد و حق و باطل آن را طبق میزان آسمانی تشخیص دهد. البته این کار مربوط به مکاتیبی است که تا عصر مفسر مطرح شده اند و اما آرای دیگری که هنوز طرح نشدند، عرضه آن‌ها بر قرآن مجید به عهده خردورزان آینده است.

بنابراین عرضه مکاتب بر وحی آسمانی محتاج چند تفسیر صحیح است اولاً، و تطبیق غیرجانب دارانه آرای دیگران با فتوای خداست ثانیاً، و آماده دریافت فیض فائق وحی بودن است ثالثاً. اما مطلب اول اگر متن غیر قرآنی به دقت تفسیر نشود و مراد گوینده به طور صحیح به ترازوی وحی وارد نگردد، پاسخ راست یا داوری عادلانه صورت نمی پذیرد، و اما مطلب دوم تطبیق جانب دارانه نتیجه غیرعالمانه و ناعادلانه را بر روش عالمانه و عادلانه ترجیح دادن است که دور از ساحت صحابه تفسیر ناب است. اما مطلب سوم قرآن به منزله فن عروض شاعران یا منطق حکیمان و متکلمان نیست که صرفاً کالاسنج باشد نه کالابخش، بلکه وحی الهی گذشته از توزین هر مکتبی که با او سنجیده شود و اظهارنظر درباره صواب و خطاب بودن آن و انجام سمت مهم قضای عادلانه درباره آن‌ها، سهم به سزایی در تعلیم و ارشاد دارد که در مکاتب دیگر یافت نمی شود و برای ارزیابی آن عطای زیاد میزانی را ارائه کرده و موزونی را عطا می نماید، زیرا خدای سبحان گذشته از آنکه قرآن را به عنوان «میزان» معرفی کرد؛ اللّٰه الذّی

فتوای خدای سبحان در نعوت سلبی وحی این است که قرآن نه افسانه و افسون است، نه اسطوره و نه افیون، و حکم حضرت باری در اوصاف ثبوتی وحی این است که قرآن حیات بخش است؛ یعنی نه تنها خود زنده است، بلکه قوام حیات جامعه انسانی به او است. پس قرآن مظهر حی قیوم است... استجیبوا لله و لرسول اذا دعاکم لما یحییکم.

ویزگی هیمنه قرآن به این است که هم قابلیت های موجود را شکوفا می کند اولاً، و هم قابلیت مفقود را موجود می نماید ثانیاً، آنگاه برابر آن فیض عطا می نماید ثالثاً؛ چاره آن دل عطای مبدلی است داد او را قابلیت شرط نیست بلکه شرط قابلیت داد اوست داد لب و قابلیت هست پوست قابلی گر شریط فعل حق بدی هیچ معدومی به هستی نامدی

قرآن کریم از آن جهت که ابدی است؛ یعنی واجد کلیت و دوام بوده، همگانی و همیشگی است و از سوی دیگر، دعوی میزان عام بودن دارد، لازم است مفسر تمام آرای راجع به جهان بینی و مبدا و منتهای عالم و راه بین آغاز و انجام را بر قرآن مجید عرضه بدارد و حق و باطل آن را طبق میزان آسمانی تشخیص دهد.



انزل الكتاب بالحقّ و المیزان^{۳۰} و انزلنا معهم الكتاب و المیزان،^{۳۱} آن را به عنوان مهیمن ستود؛ یعنی هیمنه و نفوذ و سلطه وحی الهی بر سایر کتاب های آسمانی، چه رسد به کتاب های بشری ایجاب می نماید که قرآن هم سطح با سایر مکاتب نباشد، بلکه چیزهای حقی که در آن ها است، امضا نماید؛ مصدقاً لما بین یدیه من الكتاب.^{۳۲} و مطالبی که در آن ها نیست و به منزله تکمیل و تمیم آن ها محسوب می شود، افاضه نماید؛ و یعلمکم مالم تکنونوا تعلمون،^{۳۳} یعنی خداوند توسط قرآن کریم مطالبی به شمار می آموزد که هرگز توان عالم شدن آن ها را ندارید. تعبیر مالکم تکنونوا تعلمون غیر از تعبیر مالا تعلمون است، ویژگی هیمنه قرآن به این است که هم قابلیت های موجود را شکوفا می کند اولاً، و هم قابلیت مفقود را موجود می نماید ثانیاً، آنگاه برابر آن فیض عطا می نماید، ثالثاً؛

چاره آن دل عطای میدلی است

داد او را قابلیت شرط نیست

بلکه شرط قابلیت داد اوست

داد لب و قابلیت هست پوست

قابلی گر شریط فعل حق پدی

هیچ معدومی به هستی نامدی^{۳۴}

آنچه مهم است عنایت به ظرفیت قابلیت است؛ یعنی جام ملکوتی انسان قابل توسعه ظرفیت و استعداد و صالح برای افاضه قابلیت هست، به طوری که می تواند با عنایت الهی فقیر گردد، آنگاه از مبدء مغنی و مقنی غنا و قنیه دریافت نماید؛

آن یکی فیضش گدا آورد پدید

وان دگر بخشد گدایان را مزید

نشان صلوح دل برای توسعه قبول و شرح صدر این است:

گوشه بی گوشه دل شه رهی است

تاب لاشرقی و لاغرب از مهی است

البته بعد از چنان توسعه قابلی می توان بحریمما شد؛

هر پری بر عرض دریا کی پرد

تا لدن علم لدنی می پرد^{۳۵}

تفسیر متن مهیمن بدون هیمنه مفسر میسور نخواهد بود، چون هیمنه مفسر از ناحیه قرآن کریم به وی رسیده است، لازم است او پیام قرآنی را بر باورهای پیشین خود و دیگران ترجیح دهد؛ یعنی

هم مهیمن بر آرای شخصی خود باشد و هم بر افکار صاحبان مکاتب. علامه طباطبایی (قدس سره) این توفیق را یافت که مکاتب دیگران را درباره هستی شناسی و نیز معرفت شناسی امینانه و عادلانه بررسی کند، آنگاه بر وحی فراگیر و غیرمرهون به زمان و مکان عرضه نماید و به دور از اعتساف و کژراهه روی، مطالب دیگران را با عرض بر قرآن ارزیابی کرده و با شاهین وحی، به حیات و ممات مکاتب متنوع راه باید و به حق یا باطل بودن آن ها فتوا دهد. چنین مفسر مهیمن آگاه است که تمام دانش های پیشین در صورت صواب، برای توسعه ظرف و گسترش قابلیت است تا پیام وحی بهتر از ادراک گردد و هرگز مبانی مقبول قبلی که قلمرو تأثیر آن ها فقط در محدوده شرح صدر و بسترسازی است نه بیش از آن، به جای مظلوف قرار نمی گیرد، تا مفسر آهنگ خویش را درآی قافله غیب تلقی می کند و جریان خودمحوری و انسان مداری به جای حق محوری و وحی مداری قرار گیرد.

سر لزوم صمت برای سالک و راز کم گویی و آرام بودن حضرت استاد (قدس سره) را می توان در آنچه گذشت، جست و جو نمود؛

بریند دهان زیر، دریا خمشی خواهد

ورنی دهن ماهی پر گفت و زبانستی^{۳۶}

اگر این پیام بی درنگ به مشهد تبریزیان شناخت، نه برای مقبول طبع شدن صاحب بصران آذری است، بلکه تأدبی بیش نخواهد بود؛

بگذار تنی ها را، بشنو ارنی ها را

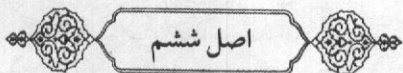
چون سوخت منی ها را، پس طعنه گه «لن» نی

تن را تو مبر سوی، شمس الحق تبریزی

کز غلبه جان آنجا، جای سر سوزن نی^{۳۷}

ایا تبریز اگر سرت، شدی محسوس هر حسنی

غلام خاک تو سنجر، اسیرت کیقبادستی^{۳۸}



جان ملکوتی اگر رهن تن نشود، می تواند دانش و زمین را برای رهیافت به بینش آسمانی وسیله قرار دهد، زیرا ریشه تمام دانش های صائب مخزن الهی است. عقل برهانی پیام خدا را در

نهاد خود دارد و با اشاره وحی شکوفا می گردد و می تواند رهنمودهای وحی را بهتر ادراک کند و یافته های خود را بدون اختلاط یا التزاج با باورهایی که خارج از قلمرو حجیت است، به عنوان تفسیر قرآن عرضه نماید. بهترین نردبان این ترقی سجده در پیشگاه خداوند است؛

**گفتم که بنما نردبان، تا بر روم بر آسمان
گفتا سر تو نردبان، سر را در آور زیر پا^{۳۹}**

اولین فیض چنین ترقی ای، تحوّل روحی یافتن و مشاهده چیزی که بر دیگران مستور است و احساس طمأنینه که در طبیعت یافت نمی شود و بالاخره سالک را مجذوب نمودن است. حضرت استاد علامه طباطبائی (قدس سره) در این باره چنین مرقوم نموده اند: «در اوائل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هرچه می خواندم نمی فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذرانیدم. پس از آن یکباره عنایت خدایی دامنگیرم شده، عوضم کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم...»^{۴۰}

این بارقه را می توان ظهور دولت قرآن دانست که در هنگام گستره این صبح صادق، شمس الوحی بنام المیزان فی تفسیر القرآن طلوع نمود و به برکت متن خود یعنی قرآن کریم بهنه زمان و سینه زمین را روشن می نماید. هیمنه دولت قرآن بر دولت های دیگر را می توان در ارزیابی ملک رسول گرام (ص) و ملک سلیمان (ع) یافت، زیرا دولت سلیمان (ع) بر مدار غدوها شهر و رواجها شهر،^{۴۱} راه یک ماهه را بامداد و راه یک ماهه را شامگاه می پیمود، چون مرکب رهوار او «باد» بود؛ و سخنرا له الريح،^{۴۲} ولی دولت قرآن بر محور لیلة القدر خیر من الف شهر^{۴۳} راه هزار ماهه (هشتاد سال) را یک شبه طی می نماید. گذشته از آنکه طی الزمان از طی المكان ممتاز است.

آنانکه بهره مند از دولت قرآن اند، گاهی چنان می سرایند:

«... کاین طفل یکشبه ره صد ساله می رود»،^{۴۴} و زمانی چنین

می سرایند:

«یک بیت از این قصیده به از صد رساله بود»^{۴۵}

اینگونه از بارقه ها که در سیره علمی و عملی بزرگ مردان تاریخ رخ می دهد، محصول رضای الهی و تخضع در پیشگاه

او است. لذا می توان گفت:

بر وفق رضای حق رسان روز به شب

تا کرد بخشیبی عربی برخیزی*

کسی که چنین لامعی بهره او شد، از منطقه موجودهای ناقص پرواز می کند و به مرز مستکفی می رسد؛

یونسی دیدم نشسته بر لب دریای عشق

گفتمش چونی، جوابم داد بر قانون خویش

گفت بودم اندرین دریا غذای ماهی ای

پس چو حرف نون خمیدم تا شدم ذا النون خویش^{۴۶}

اخلاص حضرت استاد مایه جوشش شریف ترین دانش یعنی تفسیر وحی و پایه نافذترین اثر در دل های مخاطبان وی است. رسول اکرم (ص) فرمود: «من أخلص لله أربعين صباحاً ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه».^{۴۷} البته اخلاق جزء متمم قابلیت است، و گرنه مبدأ فاعلی بالذات خدای سبحان است. نفوذ عمیق و عریق رهنمود حضرت علامه (قدس سره)، از مرز عمل صالح صعود کرد و به پرورش صالحان رسید. زیرا مهم ترین سند برای خاموش کردن ناثره شبهات در فرایند انقلاب اسلامی، بیانات معظم له در تدریس و تألیف بود که اساس دین قویم را از تهاجم حفظ می نمود، و قوی ترین مرجع برای از بین بردن شیخون بیگانه، کتاب قیم المیزان و سایر آثار سترگ آن ابرمرد وحی شناس بود. معتبرترین پایگاه علمی برای مقاومت پیروان امام راحل (قدس سره) محصول قلم آن نویسنده معارف آسمانی بود که چنین قلمی مصداق بارز سوگند خداست؛ ن والقلم و ما یسطرون،^{۴۸} و نتیجه مرکب آن عالم حق مداری است که در وصف چنین مرکب ها از رسول اکرم (ص) رسیده است: «یوزن یوم القیامه مداد العلماء و دم الشهداء فیرجح علیهم مداد العماء علی دم الشهداء».^{۴۹} آری آن فوز مستور هماره افزه می شود، لیکن دردمند نیست، و گرنه دیگران هم بکنند آنچه طباطبائی (قدس سره) کرد:

از سپر میستان عشق، چونک دمی شیر یافت

قامت سرو می گرفت کودک یک مه^{۵۰}

این راه برای عموم علاقمندان قرآن و عترت باز است. حوزویان و دانشگاهیان فرصت مغتنمی در پیش دارند و آگاهند که عمر، نه درآمد و نه میراث و نه جایزه و نه هدیه و هبه است تا



بتوان آن را رایگان هزینه نمود، بلکه عمر سرمایه است و تبدیل آن به سرمایه برین تنها راه بهره‌وری از آن است.

هان ای جوانان غبور آذری از کژاندیشی برخی باخیرید، مهم‌ترین راه مبارزه با آن پژوهش درباره انسان‌شناسی، خداشناسی، معادشناسی، وحی و نبوت‌شناسی و بالاخره حکومت دینی‌شناسی، و به آن شناخته شده دل‌دادن و به تبیین، تعلیل، اجرا و حمایت از احکام و حکم کردن است؛

دردی که به افسانه شنیدیم ز مردم

از علم به عین آمد و از گوش به آغوش

اگر نسل امروز همراه اصول ناب اسلامی حرکت نکنند، یخ

می‌بندد؛

آبی میان جوروان، آبی لب جو بسته یخ

آن تیزرو و این سست رو، هین تیزرو تا نفسه‌ی او

امید است نخبگان بیش از پیش نوآوری داشته و به نیازهای

فرهنگی پاسخ متقن عطا نمایند.

پروردگارا نظام اسلامی، مقام معظم رهبری، مراجع بزرگوار

تقلید، دولت و ملت و مملکت، حوزه و دانشگاه را در ظل عنایت

ولی عصر ارواحنا فدا از هر گزندی حفظ فرما.

ارواح مؤمنان، محققان، امام راحل، علامه طباطبائی،

شهادای انقلاب و جنگ تحمیلی را با انبیاء و اولیاء محشور فرما.

زیرنویس

۱. سوره بقره، آیه ۲۱.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۳. سوره بقره، آیه ۳۱.

۴. سوره مائده، آیه ۴.

۵. سوره انفال، آیه ۲۹.

۶. دیوان سنایی، ص ۱۹۰.

۷. سوره انفال، آیه ۲۴.

۸. سوره محمد(ص)، آیه ۲۴.

۹. سوره شمس، آیه ۱۰.

۱۰. سوره عاف، آیه ۸۳.

۱۱. دیوان سنایی، ص ۴۳.

سها ستاره کم نوری است که با آن نور چشم را می‌آزمایند.

۱۲. سوره اعراف، آیه ۲۰۴.

۱۳. اوحدالدین کرمانی.

۱۴. سوره عنکبوت، آیه ۵۷.
 ۱۵. سوره تکوین، آیات ۵-۶.
 ۱۶. سوره اعراف، آیه ۱۸۴.
 ۱۷. سوره فاطر، آیه ۲۳.
 ۱۸. سوره حج، آیه ۴۹.
 ۱۹. مثنوی مولوی، ط کلاله، ص ۲۰۳، بیت ۲۴ و...
 ۲۰. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۴.
 ۲۱. دیوان شمس، صص ۹۲۹ و ۹۴۷ و ۹۵۳.
 ۲۲. سوره واقعه، آیات ۷۷-۷۹.
 ۲۳. سوره جن، آیه ۹.
 ۲۴. سوره جن، آیه ۲۸.
 ۲۵. سوره انفال، آیه ۴۲.
 ۲۶. سوره عبس، آیه ۱۶.
 ۲۷. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۴؛ ج ۲، ص ۹۲.
 ۲۸. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۳.
 ۲۹. سوره حج، آیه ۴۰.
 ۳۰. سوره شوری، آیه ۱۷.
 ۳۱. سوره حدید، آیه ۲۷.
 ۳۲. سوره مائده، آیه ۴۸.
 ۳۳. سوره بقره، آیه ۱۵۱.
 ۳۴. مثنوی مولوی، ط کلاله خاور، ص ۳۰۵، ۹ و...
 ۳۵. همان، ص ۱۵۵.
 ۳۶. دیوان شمس، ص ۹۶۲.
 ۳۷. همان، ص ۹۵۹.
 ۳۸. همان، ص ۹۳۵.
 ۳۹. دیوان شمس، ص ۵۶.
 ۴۰. آیه مهر، ص ۱۱-۱۳.
 ۴۱. سوره سبأ، آیه ۱۲.
 ۴۲. سوره ص، آیه ۳۶.
 ۴۳. سوره قدر، آیه ۳.
 ۴۴. دیوان حافظ.
 ۴۵. دیوان حافظ.
 ۴۶. دیوان شمس، ص ۴۸۸.
 ۴۷. نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۵۳۴.
 ۴۸. سوره قلم، آیه ۱.
 ۴۹. نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۱۰۳۱.
 ۵۰. دیوان شمس، ص ۸۹۴.
 ۵۱. همان، ص ۹۰۱.
- * تا ترک بخشی عربی برخی

